

۲ گام‌های تحلیلی در پردازش
فرآیند روش‌شناسی

۴ نقد نظریه «آغازگری اصلاح
فهم دینی از فقه»

۹ فقه زیستمانی و شریعت با
آموزگاری سوره بقره

۸ نگرش تازه‌ای به فلسفه اصول از
منظر الگوی مرجعیت دین

۱۱ بنیان نظری عام سند الگوی پایه

۱۳ اهداف پژوهش برنامه‌ای قرآن‌نگر
در نظام تنزیل



خبرنامه داخلی

مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)
سال هفتم، شماره ششم، شهریور ۱۳۹۸

به نام خداوندگار حکمت تغییر

پیش حکایت

پژوهش پیشرفت، پژوهش در اولویت امر توسعه ملی است و پیشاهنگی دانش‌بنیانی در دوره معاصر منوط به اهتمام پیشاهنگ در عرصه پیشرفت پژوهی است. فصلی از اهتمام گروه‌های پژوهشی مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد) در شهریور ماه را در این مجال از حکایت نظر مرور می‌کنیم:

۱. در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت «گام‌های تحلیلی در پردازش فرآیند روش‌شناسی» از کانون ظهور تفکر تا برآیندیابی در راهبردهای منطق معرفت‌بازخوانی می‌شود و در بازنگری فهم دینی، نظریه «آغازگری اصلاح فهم دینی از فقه» به محط نقد می‌آید؛

۲. در فصل پردازش حیث استنادی اندیشه مرجع به متن نص (قرآن کریم و سنت اوصیایی) از مجموعه نظام‌های در دستور تفسیر مرکز تحقیقات استراتژیک توسعه (رشد)، «روش‌شناسی مرجع در الگوی برگزیده تفسیری هدی» با تأکید بر ایده ساخت نظام‌واره سوره و منظومه‌های سوره‌ای و «فقه زیستمانی و شریعت با آموزگاری سوره بقره» اندکی به معرض تحلیل می‌آید؛

۳. در فصل فرآوری الگوی اخلاق و سبک زندگی (حیث زیستمانی اندیشه و نظریه پیشنهادی پیشرفت) یکی از جمله دستاوردهای گروه پژوهش تفسیری در حوزه نیایش پژوهی و به مدد آموزه نیایشی ابوجمزه در این مرحله «تأملی بر پدیدارشناسی نیایش در نگرش فلسفه دینی» معرفی می‌شود؛

۴. در فصل فرآوری ساحت حقوقی و فقهی نظریه پیشنهادی پیشرفت (فقه نظام پیشرفت) فرصتی ارجمند پیش آمده است تا در راستای مطالعات روش‌شناختی گروه پژوهش‌های نظری مکتب «نگرش تازه‌ای به فلسفه اصول از منظر الگوی مرجعیت دین» در یک سو و از سوی دیگر «مروری بر چیستی فلسفه فقه و شاخص ساختاری آن» در دستور تأمل می‌آید؛

۵. در فصل سامان‌دهی الگوی عمل توسعه‌ای آینده‌نگار راهبردی بر بنیان سامان دانشی سطوح فرآورنده علم، سه گزارش علمی مرور می‌شود. در یک گام «نمای عمومی و سازوکاری مدیریت دین‌شناخت پیشرفت» با مروری بر پژوهش تفصیلی نظریه مدیریت دین‌شناخت پیشرفت تصویر شده است. در گام دیگر «بنیان نظری عام سند الگوی پایه» خاستگاه پارادایمی عام سند الگوی پایه پیشرفت اسلامی - ایرانی معرفی می‌شود و در بسط نظریه یادشده مدیریت و به مدد بازخوانی نظام تنزیل «اهداف پژوهش برنامه‌ای قرآن‌نگر در نظام تنزیل» در دستور تحلیل می‌آید؛

۶. در پایان هم «تطور تاریخی مدل‌های مدیریت دانش» مدنظر قرار می‌گیرد که نمونه رویداد این ماه است.

پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت

دبیر علمی: احمد آکوچکیان

در گروه پژوهش‌های نظری و مطالعات مبنا، در فصل پردازش مبانی پارادایمی و نظری اندیشه پیشرفت، پروژه «گام‌های تحلیلی در پردازش فرآیند روش‌شناسی» و گزارش «نقد نظریه آغازگری اصلاح فهم دینی از فقه» معرفی می‌شود که در راستای آن صنف از مباحث فلسفه دین با ویرایش تازه ای روبرو می‌شود.

معصومین (علیهم‌السلام) جلوه‌گری کرده است؛

۴. و در چهارمین گام اهتمام به الگوی روش کاربردی تفسیر و روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم؛

با سامان‌گیری دو ساحت راهبردی فلسفه روش و فلسفه اصول و نظر به تصویر روشنی از دامنه نظریه (ساحات حیات فردی، اجتماعی، تمدنی و زیستمانی) فرآیند تولید دانش و فرآوری آن در حوزه دانش‌های میان‌رشته‌ای مبنا برای الگوی پیشرفت شکل می‌گیرد و در این راستا روش‌های کاربردی تفسیری جایگاه معین خود را می‌یابد. روش پژوهش محصول دو سامان پیشین فلسفه منطق و فلسفه اصول است و نبایستی آن یکی با این دو خلط شود. کارکرد سازوکاری روش، محصول جریان فلسفه منطق و کارکرد درون‌زای روش، محصول فلسفه اصول است و روش تفسیر ترتیبی و تنزیلی، سوره‌ای و آیه‌ای و موضوعی - همگان - برآیند آن دو فلسفه مضاف روش است؛ همان گونه که کیفیت انواع روش‌های کاربردی تحقیق، متأثر از دو بنیان یادشده است.

۵. و سپس اهتمام در منطق تفکر و مدیریت استراتژیک آینده‌نگار قرآن‌شناخت (استراتژی آینده‌نگاری به مثابه روش)؛

انسجام ساحات نظر تا ساحت عمل استراتژیک آینده‌نگار به منظور جهت‌دهی کارکرد توسعه‌ای آموزه‌های دین در فرآیند تفسیر متن مقدس همواره نیازمند یک مضرب روش‌شناخت به همه عرصه‌های ترکیب‌های منطقی تا اصول استنباط، استنتاج و استطباق است. مدل‌پردازی استراتژیک در این گام، اولویتی می‌یابد و از شیوه الگوپردازی راهبردی و نظام‌سازی توسعه‌ای سخن می‌رود.

۶. و در سرجمع همه این سطوح، چشم‌اندازی برای الگوی جامع فلسفه روش در تفسیر پیشرفت‌شناخت و در این راستا، ورود ایده اقتدار توسعه‌ای در ذیل اصل امامت - امت قرآنی، ساحت کارکردی و تحقیقی دین را رقم می‌زند. کارآمدی فکر دینی اینک نه به مثابه

احاله امر دینی به امر سیاست؛ بلکه فصل پیوسته تدبیر جهان به تفسیر جهان است. اصول

اقتدار توسعه‌ای دین قرآنی، فصل نهایی

اصول فکر تفسیری پیشرفت‌شناخت است.

گام‌های تحلیلی
در پردازش فرآیند
روش‌شناسی

سومین دستاورد علمی دومین کنفرانس قرآن پژوهی پیشرفت، پردازش «مبانی روش‌شناخت اندیشه و دانش تفسیری» است. در این راستا، این اثر نیز همانند دو اثر «مبانی فلسفه دینی و معرفت‌شناخت اندیشه و دانش تفسیری» در دو جلد در نظام مأموریت دبیرخانه این کنفرانس قرار گرفته است که کتاب اول به بررسی نظریه پیشنهادی دبیرخانه علمی و کتاب دوم به گفتگوی میان اساتید صاحب نظر در این زمینه نظر دارد.

گام‌های تحلیلی در پردازش فرآیند روش‌شناسی تفسیر پیشرفت‌شناخت عبارتند از:

۱. خودآگاهی هرم بنیان‌های فکر پیشرفت از حقیقت دین تا تحقق دین، از سطوح پارادایمی تا نظریه تا مدل تا گفتمان، از انتولوژی تا تتولوژی تا ایدئولوژی تا تکنولوژی و در این راستا ظهور ناگزیری فلسفه مضاف در بازآفرینی اصول فهم تفسیری با محوریت دو خاستگاه فلسفه دین و فلسفه علم؛

۲. در دومین گام لحاظ جریان‌داری ترکیب‌های راهبردی نظام منطق‌ها در فهم تفسیری دامنه حیات جامع، ورود سامانه سازوکاری نظام ترتیب و تنزیل قرآن کریم به مثابه رویکرد موثر بر منطق فهم دین؛ و در این راستا ظهور منطق فکر مقاصدی در راستای ظهور خودآگاه میان‌داری رویکرد تفکر تا مدیریت استراتژیک در نظام آموزگاری قرآن حکیم که در سنت اوصیایی، جلوه‌گری روش‌شناخت داشته است؛

۳. ظهور امکان و ناگزیری تجربه هرمنوتیکی متن و ماهیت وحی انبیایی و در این راستا، خودآگاهی به نقش میان‌دار فهم اگزستانسیال و فهم زیستمانی به مثابه مضربی بر ویرایش فازی دادن بر منطق‌های مرسوم که به طور مشخص و خاص در منطق نیایشی اوصیایی

ورود به مساحت مطالعات روش‌شناختی پژوهش تفسیری،
گستره‌عظیمی را پیش رو می‌آورد:

۱. در آمدی بر مفهوم‌شناسی و جغرافیای موجود منطق تفسیری؛
۲. گذار انتقادی از دو شیوه متن‌محور و موضوع‌محور تفسیری
و در اولین گام، تعریف ماهیت فهم تفسیری به فهم استنتاجی و به
تعبیر دیگر، پژوهش مسئله‌محور؛
۳. بازخوانی روش فهم استنتاجی (مسئله‌محور) در چارچوبه
شیوه پژوهش مسئله پیشرفت‌شناخت تفسیری؛

۴. آشنایی با منظومه روش‌های مرسوم تفسیری از چشم‌انداز
روش‌شناسی مسئله‌محور پیشرفت‌نگر؛

۵. بسط روش‌شناسی مسئله‌محور پیشرفت‌نگر در گذار انتقادی
از روش‌های مرسوم تفسیری؛

۶. فرآوری روش‌شناسی مسئله‌محور پیشرفت‌نگر به مدد
روش‌شناسی بین‌رشته‌ای و بلکه روش‌شناسی فرارشته‌ای.

در این راستا، پس از یک مدخل در تبیین جغرافیای گفتگو، اولین
اثر گفتگویی در روش‌شناسی تفسیر پیشرفت‌شناخت، در الگوی زیر
منعکس است:

۱. گفتار اول: چشم‌اندازی آغازین به منطق و سازوکار (فرآیند و
روش‌شناسی) پژوهش پیشرفت‌شناخت قرآن کریم؛

۲. گفتار دوم: تا فلسفه روش پژوهش مسئله‌محور پیشرفت؛

با دو گفتار پیشین و به مدد کتاب گفتگو درباره رویکرد، اوصاف
زمینه‌ساز رویکرد برای ورود به روش‌شناسی تفسیر مهیا می‌شود.

۳. گفتار سوم: جریان‌شناسی روش‌شناسی تفسیری؛

۴. گفتار چهارم: مدخلی بر روش‌شناسی پیش‌رونده و بازخورنده
تفسیر پیشرفت‌شناخت.

با دو گفتار سوم و چهارم، چشم‌انداز درون‌زای روش‌شناسی
پسینی و پیشینی برای گذار از دو رخداد دین‌پیرایی مدرنیته غربی
و جنبش بازخوانی معاصری تفسیر و به سامان‌آوری الگوی نظری -
کاربردی تفسیری در اختیار می‌آید.

۵. گفتار پنجم: نمونه‌های کاربردی روش‌شناسی درون‌زا.

چهار گفتار آغازین، اولین برش از جغرافیای آغازین روش‌شناسی
خودآگاه مورد نیاز در اندیشه قرآن‌پژوهی پیشرفت است و در گفتار
پایانی، نمونه‌های کاربرد روش‌شناسی درون‌زای پیشرفت‌شناخت
تفسیری، بی آنکه درگیر آفرینش متن تفسیری شده باشند، مرور
می‌شود تا زمینه تازه ظهور جنبش سوم پیش رو آید.

روش‌شناسی تفسیری پیشرفت‌شناخت، پنج لایه تحلیلی پیشین
را در ضمن دو برآیند پیوسته نظام‌شناسی پیشرفت‌شناخت دین از
سوئی و نظام‌سازی دین‌شناخت پیشرفت از سوئی دیگر به گونه‌ای
هماهنگ پیش روی انتخاب اهل نظر می‌گذارد. سامانه‌های
تفسیر ترتیبی، تنزیلی و موضوعی بر مدار این روش‌شناسی شکل
می‌گیرد. پس اکنون می‌توان با دانش فرآوری شده‌ای از کارکرد این
منطق تفسیری رهسپار فرآوری نظام ملی تولید علم، سازوکارهای
دانش‌بنیان پیشرفت و گفتمان خودویژه هنرشناخت مبتنی بر فهم
دلالتی تازه‌ای شد.

با ملاحظات شش‌گامی یادشده، ساختار این اثر، شامل یک
مدخل و چهار گفتار است:

۱. مدخلی بر روش‌شناسی تفسیر:

۱.۱. نظریه پیشرفت و مسئله روش و اقتضائات آن در روش‌شناسی
تفسیر پیشرفت‌شناخت؛

۱.۲. جهان جدید و ناگزیری روش؛

۱.۳. مدخل فلسفه منطق و فلسفه اصول بر فراروش تفسیر
پیشرفت‌شناخت قرآن کریم.

۲. گفتار اول: جریان‌های تفسیری از چشم‌انداز روش‌شناسی
مرجع آنها:

۱.۲. برجسته‌ترین جریان‌های تفسیری و نقد روش‌شناخت؛

۲.۲. رهسپاری به اصول الگوی روش‌شناسی تفسیری.

۳. گفتار دوم: فلسفه روش

۱.۳. فلسفه منطق به سوی فلسفه روش؛

۲.۳. فلسفه روش به سوی فلسفه اصول؛

۳.۳. روش پژوهش (در رویه انضباطی و فنون تحقیق) تفسیری در
راستای فلسفه روش.

۴. گفتار سوم: ساخت روش‌شناخت قرآن کریم

۱.۴. ساخت فلسفه روشی قرآن کریم؛

۲.۴. ساخت ترتیبی قرآن کریم؛

۳.۴. ساخت تنزیلی قرآن کریم؛

۴.۴. ساخت برآیندی موضوعی.

۵. گفتار چهارم: کاربرد روش‌شناسی تفسیری

۱.۵. در ساخت استنباطی تا استنباطی اندیشه
تفسیری؛

۲.۵. در ساخت نظام پژوهش

تفسیری.



نقد نظریه «آغازگری اصلاح فهم دینی از فقه»

در این زمینه ابراز داشتند. روشنفکری دینی می‌بایست در نسبت با آن سخنان پرسش‌های تازه‌ای را مطرح کند، اما این خود نیازمند عمق دانش هم در این علوم است و هم تاریخ آنها».

پژوهشگر و مدرس مطالعات تاریخ با بیان اینکه روشنفکران دینی در نقد فقه سخن بسیار گفته‌اند، بیان داشت: «در این ارتباط از نقد حدیث و عدم اصالت یا حجیت آن گفته‌اند. اما بحث‌های آنها در غیاب توجهی آکادمیک به مقوله حدیث و تاریخچه آن و نقدهایی است که در ارتباط با تاریخ و اصالت حدیث از سوی متخصصان حدیث در جهان اسلام و به ویژه در غرب از سوی اسلام‌شناسان مطرح شده. همین نقدها درباره اصالت حدیث از سوی شماری دیگر از میان هر دو گروه عالمان مسلمان و اسلام‌شناسانی دیگر مورد نقادی قرار گرفته است. روشنفکری دینی عموماً در نقد حدیث به کلیاتی بسنده می‌کند اما جزییات مسائل را به بحث نمی‌گذارد. بدین ترتیب برخی از روشنفکران دینی با یک حکم کلی معتقدند حدیث غیر اصیل است الا ما خرج بالدلیل».

انصاری ادامه داد: «من با این رویکرد نمی‌توانم همدلی نشان دهم. این با شیوه‌های مقبول مطالعات تاریخی سازگار نیست. اگر بپذیریم که حدیث مهم‌ترین منبع آن چیزی است که فقه اسلامی را شکل می‌دهد، برای نقد فقه و رویکردهای فقهی آن‌طور که روشنفکران دینی به دنبال آن هستند، نیازمند نقد درست حدیث هستیم. اما آیا به نظر شما نقدی که متکی بر دانش وسیع نسبت به خود علم حدیث نباشد می‌تواند جدی قلمداد شود؟ به این دلیل است که

همان‌طور که در مقاله‌ای مستقل قبلاً گفته‌ام، معتقدم هرگونه اصلاح فهم دینی در اسلام می‌بایست از خود فقه آغاز شود و توانایی‌های درون‌فقهی و برون‌فقهی در راستای اجتهاد در فروع و اصول را دنبال کند. این مسئله مهمی است که بعید می‌دانم تا اطلاع ثانوی دست کم تعدادی از روشنفکران دینی ما توفیقی در تحقق آن داشته باشند.

به نظرم نکته مهمی است. زمانی که بزرگ‌ترین مفسرین فهم سنتی از دین فقیهان‌اند، نقد باید از جان مایه فهم فقیهان که «فقه» است آغاز شود. اصلاح فهم سنتی از دین اگر آغاز یا همراهش فقه را درگیر نکند ناتمام و شاید بیهوده است. گذر از شاخ و برگ سنگین و عریض فقه به همین سادگی‌ها نیست. باب گفتگو درباره‌ی قرآن، کلام، سنت و حتی خدا را همین فقه بسته است.

حداقل نتیجه مثبت برای شروع از فقه در اصلاح فهم سنتی از دین این است که اگر فقه به تحولی و تغییری و

حسن انصاری معتقد است که «هرگونه اصلاح فهم دینی در اسلام، باید از فقه آغاز بشود».

به گزارش خبرنگار اجتهاد، دکتر حسن انصاری عضو شورای علمی دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در گفتگوی اخیر خود با ایرناپلاس به نقد روشنفکری دینی پرداخت و با بیان اینکه جریان روشنفکری دینی کمتر به سهم مطالعات تاریخی در فهم درست دین و منابع دینی تأکید داشته یا اهمیت آن را در مجموع، کم تلقی کرده است، گفت: «اگر شما قصد دارید تلقی سنت را از دستگاه کلامی و حقوقی و منابع دینی و روش استنباط احکام به نقد بکشید، نخست باید آنها را در روند تاریخی خود مورد مطالعه قرار دهید. کارکردها و ضرورت‌ها و زمینه‌های تعامل نص و واقعیت تاریخی را تا درک نکنیم، دریافت درستی از علل و اسباب ظهور روندها و پدیده‌های دینی و باورها و افکار و تعالیم و تفاسیر دینی نخواهیم داشت. هم باید سنت را به خوبی بشناسیم و هم تاریخ سنت را. بدون این شناخت دوگانه نمی‌توان به نقد سنت نقبی زد. باید در هر مسئله‌ای چنین دانشی داشت و الا ممکن است نقد ما به خطا برود».

عضو هیئت علمی مؤسسه مطالعات عالی پرینستون افزود: «بسیاری از آنچه در جریان روشنفکری دینی به عنوان پرسش در برابر مواضع اصولی فقیهان در مواجهه با قرآن و سنت پیامبر ﷺ و نحوه دریافت احکام فقهی از منابع دینی مطرح می‌شود، در خود فقه و به ویژه در دانش اصول در طی قرن‌ها، مجال پرسش‌های فقیهان بوده و چنین نیست که در موارد بسیاری از این پرسش‌ها فقیهان توجه به زمینه‌های چنین پرسشگری‌هایی نداشته‌اند. مثلاً اینکه خطابات قرآنی را باید چگونه فهمید یا مجموع آنچه امروزه در روشنفکری دینی تحت عنوان هرمنوتیک کتاب و سنت مطرح می‌شود، دست کم بخشی از آن در خود دانش اصول فقه در طول تاریخ محل بحث و نظر بوده است. مباحث الفاظ در دانش اصول با بسیاری از این نوع مسائل پیوند دارد. در زمینه دانش کلام هم همین‌طور است. به طور نمونه در موضوع وحی از همان قرن دوم و سوم مسئله طبیعت وحی و نسبت وحی و قرآن را متکلمان معتزلی و بعد اشعری به بحث و پرسش گذاشتند. بعدتر فلاسفه و اسماعیلیه و عرفا هم مطالب زیادی